

آرکی تایپ بر پالت نقاش

نگاهی به آثار نقاشی محمدحسین ماهر در گالری اثر

مهر و آبان ۱۳۸۷

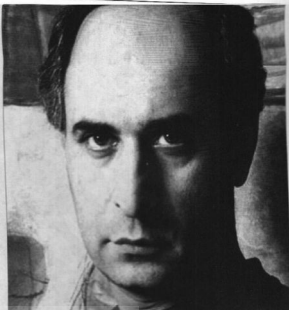


در دمای ذهنی و افلاکیم خیال تغییر جهت داده است. در واقع، حسین ماهر چندی است که بیش تر سیر انفس می‌کند تا سیر افاق آن چنان که به نظر می‌رسد، حتی زمانی هم که راه سفر در پیش می‌گیرد. برخلاف آثار اولیانش، گویی به دنبال چیزهایی برای غنای درونی‌اش می‌گردد. و این یعنی، ذهن حسین ماهر همگام با تغییر زمانه، مدام در حال تغییر است. با چنین نگاهی ذهن ماهر یک ذهن معاصر است، هر چند که استناد او به منابع فرهنگی به ظاهر خلاف چنین دیدگاهی است.

دیالکتیک آثار ماهر، درست در چنین میدانی از جمع شدن است که خود را می‌نمایاند. زیرا، منابع فرهنگی اساساً مولود ذهن معاصر نیستند، آن‌ها را یک ذهن در فلان مقطع تاریخی خلق کرده است و اکنون در حافظه تاریخی، در فرهنگ جامعه و در موزه‌ها جاخوش کرده‌اند. یا نشانه‌هایی از آن‌ها را در لابه‌لای سطور کتاب‌های اساطیری، ادبی، فلسفی و... می‌توان یافت.

اما چه‌گونه است که در داستان این نقاش به پدیده‌ای تبدیل می‌شوند که می‌تواند با دنیای امروز هم به مکالمه بپوشند؟ نقاشی ایران، در اوج‌هایش طی چند دهه اخیر، تعالی خودش را مدیون ایمان پانچا به این باور بوده که می‌تواند گذشته فرهنگی خود را به مشاوره بطلبد و از آن بهره بگیرد. و این به معنای آن است که در آستانه هزاره سوم، منابع فرهنگی ما هنوز تنظیم‌کننده جریان‌های فرهنگی معاصر است.

اما این منابع فرهنگی می‌توانند ذخیره پایان‌ناپذیری برای غالب آثار امروزی ما باشند؟



حسین ماهر از آن دسته نقاشانی است که منابع فرهنگی را به‌عنوان دستمایه اثر هنری مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. در دو دهه گذشته، نگاه او به تاریخ از آن‌سوی پنجره به درون و به خلیت گراییده و از خیره شدن به اقلیم و سرزمین با همه تنوع و جذابیت‌هایش، به خیره شدن و نفوذ

هنرها





برای این که اندوخته و میراث‌مان معاصر شود، باید خود را برای فرایندی پیچیده مهیا کنیم. با چنین دیدگاهی، پرسشهایی است که محمدحسین ماهر تا چه میزان توانسته است نشانه‌هایی از این تعالی را در آثار اخیرش بازتاب دهد؟

بی‌شک در پیمودن چنین راه دشواری باید به گام‌های کوچک، اما مستمر و مطمئن امید داشت. اگر خاطره را چنان دگرگون کنیم که چیزی از آن نماند و یا چنان مفادانه مکررش کنیم، اصلاً به هدف - اگر هدفی در کار باشد - نخواهیم رسید.

بیان هنری در تاریخ طولانی این سرزمین، همواره بیانی بوده است که خاطره قومی یا آرکی تایپ، Arche Type را روایت می‌کرده است. این طرز بیان، به استمرار فرهنگی ما یاری رسانده و بر فرز گسل‌ها و انقطاع‌هایی که به شهادت تاریخ، همواره راه ما را منقطع کرده است، پرواز کرده و گنجینه‌های فکر و خیال و آگاهی ما را از گزند فراموشی در امان داشته





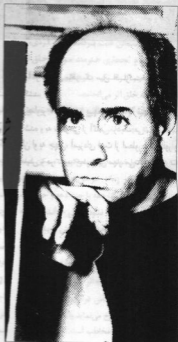
است. اما هر چند گاه به درون می‌خزد، پاسب می‌کند و چشم‌انداز نزدیک را بر نمی‌تابد. حقیقت آن است که حتی در چنین مواقعی، او با یادآوری خاطره قومی و بازافرینی عناصر تصویری آن به وسیله امکانات بصری نو، چشم‌انداز نزدیک را اعتلا می‌بخشد و به لحظه اکنون و زمان حال چیزی هدیه می‌دهد که به غنا و اصالت آن منجر می‌گردد. او با احضار زیبایی‌های فراموش شده به رنگارنگی و جذابیت «لحظه اکنون» پاری می‌رساند.

توضیح این نکته، شاید پاسخی باشد به شکستی، اعجاب و پرسش‌های مکرر کسانی که دلیل بهره‌گیری نقاش از عناصر تصویری متعلق به کهن‌الگوها را جوابا می‌شوند.

بزرگویی این آرکی‌تایپ در کالبد هنر، می‌تواند به نگاهی و حرارت بسیار مؤثر و منای روح قومی منجر شود. در سبک در پهن شریابی، حسن ماهر انسانی را در چارچوب آفرینش نقش می‌بندد و برافا نوری افسانه‌ای می‌تاباند و ما را در حیرت شریک می‌کند که گویی در پشت همه امکانات نوین تصویری و از تاملی، از نظرها پنهان مانده است.

حسین ماهر، کم‌تر از واقعیت‌های روزمره و بیش‌تر از اندیشه‌ها، باورها و تخیلات خود بارور می‌شود و در این مسیر، هرچه هنرمندانه‌تر عمل می‌کند، گویی چیزهای بیش‌تری به جهان اضافه می‌کند، به جهانی که با عبور از صافی ذهن او به هیبتی درمی‌آید که پس از انتقال بر پرده، همچون پدیده‌هایی بدیع بر ما آشکار می‌شوند.

نکته مهم در آثار محمدحسین ماهر، استفاده مکرر او از شمایل انسانی و ساختار فیگوراتیو است. در دوره‌هایی شمایل‌های او سرشار از نوعی حس فولکلوریک و عشق به سرزمین بودند. ماهر، چه در آثاری که با پس‌زمینه‌های بومی و سرزمینی و چه در فرشتگانی که با نارو بود محبت بر پرده نقش کرده است، همواره نقاشی بوده که با دقت در مؤلفه‌های آفرینش تعریفی مرن از رئالیسمی





ناگزیری است، چرا که دریس آتار حسین ماهر یک میل افسارگسیخته به بیان ناب و غیرفیگوراتیو شعله می‌کشد.

ذهن حسین ماهر انباشته از تصاویر ناشناخته و مبهمی است که تنها با نقاشی کردن از لایه‌های ایهام خارج شده و به سطوحی از آگاهی نزدیک می‌شوند. شاید به همین دلیل باشد که ارمغان او به جهان، آمیزه‌ای است از اسطوره، فولکلور و فرهنگ، که در کالبد نقاشی‌هایش و در کمند خطوطش مهار می‌شود. □

که در زمانهٔ هر دم متغیر و پیچیده امروزی امکان بروز بنیاد می‌کند، به دست می‌دهد. رتالیسم گسترده و نوینی که نه با دوربین عکاسی در چالش است و نه به سایر امکانات تولید تصویر کاری دارد. او سخت متأثر از نخستین جلوه‌های فرهنگی انسان است. گاهی به نظر می‌رسد که میلی ناشناخته او را وامی‌دارد تا همه آن‌چه را که بر پرده مجسم ساخته است بار دیگر محو کند و از میان بردارد. زیرا اگر چیزی را ترسیم می‌کند که شباهتی به یک پدیده آشنا دارد، گویی از سر

پرتال جامع علوم انسانی